

شاخص‌های همبستگی اجتماعی و تأثیر دانشگاه آزاد اسلامی بر آن

ابراهیم حاجیانی*

E-mail: ehajiani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱۸

چکیده

این نوشتار مستخرج از پژوهشی تجربی است که با هدف بررسی تأثیر و نقش دانشگاه آزاد اسلامی بر همبستگی اجتماعی دانشجویان در سطح ملی انجام شده است. فرض کلی محقق آن بود که حضور در دانشگاه و گذراندن دوره دانشجویی موجب تغییرات معنی‌داری در شاخص‌های همبستگی اجتماعی دانشجویان در سطح اجتماع ملی (همبستگی ملی) خواهد شد. محقق پس از مرور نظریه‌های جامعه‌شناختی، همبستگی اجتماعی در سطح فردی، گروهی و نظام اجتماعی مفاهیم نُه‌گانه‌ای را به‌عنوان ابعاد همبستگی ملی در نظر گرفته و پرسشنامه‌ای را برای سنجش تجربی (پیمایش) طراحی کرده است. این شاخص‌ها در حجم نمونه‌ای از ۳۱۳ نفر از دانشجویان شش واحد دانشگاهی آزاد اسلامی از کل کشور با روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای و سپس تصادفی مورد پرسش قرار گرفته است. نمونه‌های پژوهش با اتخاذ رویکرد مقایسه‌ای، شامل دو بخش دانشجویان نیمسال اول و هشتم بوده و میانگین ابعاد نُه‌گانه همبستگی در هر دو گروه مقایسه شده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که در هشت بُعد از شاخص‌ها، تفاوت معنی‌داری میان دو گروه دانشجویان نیمسال اول و هشتم وجود ندارد. بنابراین دانشگاه تأثیری بر همبستگی اجتماعی دانشجویان ندارد.

کلیدواژه‌ها: همبستگی اجتماعی، همبستگی ملی، هویت، عام‌گرایی، مطالعات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی، آموزش عالی.

مقدمه

همبستگی اجتماعی یکی از مفاهیم اصلی و ابزارهای مهم تحلیلی در جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آید که مورد توجه دائمی نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر علوم اجتماعی و پژوهشگران این حوزه بوده و به این دلیل رویکردها و نظریه‌های متعددی در خصوص آن مطرح شده است. علی‌رغم اهمیت این موضوع، این مفهوم در بررسی‌های جامعه‌شناختی جامعه ایران کمتر مورد بررسی تجربی قرار گرفته و در مقایسه با سایر مفاهیم تحلیلی، ادبیات اندکی را به خود اختصاص داده است؛ به‌ویژه آنکه در خصوص بررسی تجربی عوامل و زمینه‌های نهادی - ساختاری مؤثر بر همبستگی اجتماعی نیز تلاش چندانی صورت نگرفته است تا از طریق آن‌ها بتوان به ارزیابی و نقد سهم و میزان تأثیرگذاری مثبت و منفی نهادهای مهم اجتماعی بر میزان همبستگی اجتماعی پرداخت. لذا در اینجا به بررسی تجربی میزان همبستگی اجتماعی در جامعه ایران (در جامعه آماری مورد مطالعه) و نقش یکی از نهادهای مهم اجتماعی یعنی آموزش عالی و به‌طور مشخص دانشگاه آزاد اسلامی بر آن پرداخته می‌شود.

طرح مسئله

با عنایت به ویژگی جامعه ایران و ضرورت تقویت همبستگی در آن، دو مسأله مهم در حوزه مطالعه همبستگی اجتماعی در ایران قابل طرح می‌باشند که عبارتند از: (۱) نحوه سنجش و اندازه‌گیری مفهوم همبستگی اجتماعی، (۲) تأثیر نهادهای جامعه‌پذیری و به‌طور مشخص آموزش عالی (دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های دولتی) بر کم و کیف همبستگی اجتماعی در ایران. در این پژوهش تلاش می‌شود به مسأله دوم پرداخته شود. لذا سؤال اصلی نوشتار حاضر آن است که نقش و تأثیر نظام دانشگاهی ایران بر تکوین، تقویت و یا تضعیف همبستگی اجتماعی به چه میزان است؟ طرح این دغدغه از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از محققان و پژوهشگران مسائل ایران بر این نظرند که نهادهای کلان اجتماعی مانند دولت، رسانه‌ها، آموزش و پرورش و آموزش عالی تأثیر به‌سزایی در تقویت همبستگی اجتماعی در سطح ملی داشته‌اند اما این ایده کمتر مورد بررسی تجربی و عینی قرار گرفته است.

سؤال اصلی و فرضیه پژوهش

برای تدقیق بیشتر باید اضافه کرد که سؤال اصلی مقاله حاضر درباره تأثیر نهاد دانشگاه

بر مخاطبان مستقیم خود (جامعه دانشجویی) و نه بر اجتماع ملی یا جامعه محلی (محل استقرار دانشگاه) است. در واقع بررسی حاضر که منتج از طرحی پژوهشی در سطح ملی بوده است قصد بررسی تاریخی رابطه میان دانشگاه و همبستگی اجتماعی را نداشته بلکه تمرکز خود را بر بررسی تأثیرگذاری نظام دانشگاهی بر همبستگی اجتماعی در میان دانشجویان قرار داده است. هدف مشخص از این مطالعه آن است که به ارزیابی تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی تحصیلات دانشگاهی و محیط و فضای دانشگاه بر دانشجویان شاغل به تحصیل با رویکرد تجربی و از طریق اندازه‌گیری دقیق ابعاد همبستگی اجتماعی پرداخته شود. هم‌چنین فرضه اصلی مقاله نیز عبارت است از این که «میزان و شدت شاخص‌های همبستگی اجتماعی در طول دوران تحصیل در دانشگاه افزایش می‌یابد.» به عبارت دیگر میزان همبستگی اجتماعی در بین دانشجویان نیمسال اول با هشتم تفاوت معنی‌داری دارد.

منظور از همبستگی اجتماعی در اینجا پیوند و تعلق دانشجویان با اجتماع ملی است زیرا همبستگی اجتماعی حداقل را در چهار سطح گروهی، منطقه‌ای، ملی و جهانی می‌توان اندازه‌گیری کرد، اما توجه اصلی پژوهش حاضر بر همبستگی اجتماعی در سطح ملی (همبستگی اجتماعی با اجتماع ملی) است که می‌توان آن را مترادف با همبستگی ملی دانست. لازم به ذکر است داده‌های این پژوهش در تابستان سال ۱۳۹۰ جمع‌آوری و تحلیل شده است.

بررسی ادبیات موضوع

طی یک دهه اخیر تعدادی از محققان ایرانی به بررسی همبستگی اجتماعی در جامعه ایران پرداخته‌اند اما در این میان پژوهش‌های ناچیزی به بررسی عینی و تجربی همبستگی اجتماعی همت گمارده‌اند که از آن جمله‌اند: پژوهش مسعود کوثری (۱۳۵۷) درباره سنجه انسجام اجتماعی در میان روستاییان خراسان، تحقیق محمد جعفر مشیر فراهی در محله‌های مشهد (۱۳۷۹)، بررسی میزان همبستگی اجتماعی در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد توسط مهلا حجازی (۱۳۸۶). اگر دامنه بحث را از موضوع خاص همبستگی اجتماعی فراتر دیده و مفاهیم نزدیک به آن را نیز در نظر داشته باشیم آنگاه پژوهش‌هایی که در حوزه عام‌گرایی توسط فریبرز بیات (۱۳۷۳) و آزاده و توکلی

(۱۳۸۹) انجام شده‌اند را می‌توان در اینجا ذکر کرد. البته حوزه مطالعه این پژوهش‌ها به‌ویژه پژوهش‌های دسته نخست عمدتاً در سطح همبستگی‌های محلی و یا همبستگی‌های درون‌گروهی بوده است. لذا باید گفت تنها پژوهش تجربی که به بررسی همبستگی اجتماعی در سطح بین‌گروهی توجه نشان داده است پژوهش حسن غنیمتی (۱۳۸۰) در دانشگاه شهید بهشتی بوده است. هم‌چنین بررسی‌هایی که در حوزه تأثیر نهادها و فرایندهای اجتماعی صورت گرفته عمدتاً در سطح نظری و کتابخانه‌ای بوده است که در این خصوص می‌توان به کتاب **چکیده مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی** که در سال ۱۳۹۰ توسط مؤسسه مطالعات ملی منتشر شده است، اشاره کرد. در این اثر حدود ۹۴ چکیده مقاله در مورد انسجام، وحدت، یکپارچگی و همبستگی ملی ارائه شده است. نگاهی به فصل‌بندی این کتاب نشان از جهت‌گیری‌ها و ماهیت تأملات محققان ایرانی درباره عوامل مؤثر بر همبستگی ملی دارد. در میان این مقالات شش مقاله به نقش زبان (زبان فارسی، سیاست‌های زبانی) بر همبستگی ملی، ۱۲ مقاله به نقش آموزش (کتب درسی، آموزش عالی، آموزش عشایری، دروس جغرافیا و...)، ۱۷ عنوان به نقش رسانه (بازنمایی رسانه‌ها، صدا و سیما، رسانه‌های مجازی، مطبوعات و رسانه‌های محلی و...)، ۱۰ مقاله به نقش دین و مذهب (علما، آیین‌ها و آموزه‌های دینی)، ۱۵ مقاله به نقش عوامل سیاسی (مثل سیاست‌گذاری هویتی، احزاب، قانون اساسی، نهادهای اجرائی و...)، ۲۳ مقاله به تأثیر عوامل اجتماعی (نمادها، گردشگری، ورزش، فضای شهری و...)، سه عنوان بر نقش خانواده و شش عنوان بر تأثیر اقتصاد (آمایش سرزمین، خصوصی‌سازی، توسعه و...) بر همبستگی ملی توجه کرده‌اند. در این میان مهم‌ترین اثر منتشر شده که به بررسی نقش آموزش عالی بر هویت ملی به‌عنوان یکی از ابعاد همبستگی ملی پرداخته است، پژوهش احمد رضایی و همکاران در سال ۱۳۹۰ است که در آن به بررسی تأثیر برنامه‌های درسی پنهان بر هویت ملی پرداخته شده است. نتایج این پژوهش حاکی از فقدان تأثیر برنامه درسی پنهان بر هویت ملی بوده است (احمد رضایی و دیگران، ۱۳۹۰). در همین رابطه می‌توان به پژوهش تجربی محسن نیازی در شهر کاشان اشاره کرد که به بررسی سطح تحصیلات و میزان انسجام ملی شهروندان توجه کرده و نتیجه گرفته است که رابطه معنی‌داری میان سطح تحصیلات و میزان انسجام و همبستگی ملی وجود دارد. از مجموع ادبیات موجود می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، عمده تأملات

موجود جنبه نظری داشته؛ ثانیاً، تاکنون تحلیل دقیقی برای سنجش همبستگی اجتماعی در سطح ملی ارائه نشده و ثالثاً، تاکنون تأثیر مستقیم دانشگاه بر همبستگی اجتماعی دانشجویان - به عنوان مخاطبان مستقیم - مورد بررسی قرار نگرفته است.

بررسی نظریه‌های همبستگی

در چارچوب مکتب کارکردگرایی انسجامی^۱ علاقه جدی به ثبات، همبستگی و انسجام وجود دارد. بر این اساس آگوست کنت به نقش دین و زبان بر اجماع پرداخته و دورکیم نقش وجدان جمعی و نظام و تقسیم کار اجتماعی بر همبستگی را مورد تأکید قرار داده است (تنهایی، ۱۳۷۷: ۱۱۴-۱۱۵). بر اساس نظر دورکیم، همبستگی مکانیکی بر اثر تشابه و احساسات جمعی مشترک، تعاملات آیینی و سرزندگی به وجود می‌آید اما همبستگی ارگانیکی به وسیله تنوع در نظام تقسیم کار و وابستگی متقابل پدید می‌آید. در رویکرد پارسونز «انسجام هنجاری» از طریق اصول مشترک و ارزش‌های عام محقق می‌شود. هومنز نیز بر احساسات، تعاملات و فعالیت‌های گروهی و هچتر بر گستردگی وظایف یک گروه و میزان گردن نهادن شخص عضو به این وظایف توجه داشته‌اند. دیدگاه هچتر مبتنی بر نظریه انتخاب عقلانی است (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۳۰). مفهوم همبستگی از نظر هچتر دارای دو بعد رفتار مشارکت‌طلبانه و احساس عشق، دوستی، برادری و وابستگی فرد به احساسات دیگران است (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۱۲۰) وی به بعد سومی به نام کنترل و قضاوت جامعه بر اعضاء هم تأکید دارد (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۳۱۸). در نظریه لیندنبرگ، همبستگی در قالب از خودگذشتگی کنش‌گر در قبال کالاهای مشترک، هزینه‌های منافع شراکتی، کمک به نیازمندی، مقاومت در مقابل پیمان‌شکنی و جبران کردن در حوادث ناگوار در نظر گرفته شده است. در همین رابطه، دیوید ار. هایس بر طنین احساس و عواطف، حس وفاداری و هم‌پیمانی و در مجموع همبستگی عادلانه و عاطفی تأکید دارد (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۲۵۵). نظریه پیتربلاو هم بر پاداش‌های گروهی برای هم‌نوایی به عنوان عامل مؤثری بر تولید و تقویت همبستگی تصریح دارد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۲۷۰). هم‌چنین راندل کالینز بر آیین‌های تعامل (گردهمایی‌های چهره به چهره، آیین‌های مشترک و حالات عاطفی مشابه) توجه و اصرار داشته است (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۲۸۰-۲۸۳). به غیر از رویکردهای کارکردگرا و

1. Integration Functionalism

نظریه‌های انتخاب عقلانی، موضوع همبستگی در نظریه‌های ساخت‌گرایانه مانند شبکه‌های اجتماعی هم مطرح شده، پیشرفت‌های جدی داشته و عمده تمرکز پژوهشگران این حوزه بر پیوندهای عینی و غیر اتفاقی میان کنش‌گران بوده است. برای مثال مارکوفسکی و لاولر بر مفهوم دسترسی‌پذیری، یعنی نزدیکی کلی کنش‌گران از حیث تعداد و نیرومندی پیوندها میان تمامی جفت تماس‌ها، توجه داشته‌اند (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۴۱۳). در سطح گروه‌های خرد که معمولاً به جای همبستگی مفهوم دل‌بستگی^۱ مطرح می‌شود ادبیات زیادی وجود دارد. در این چارچوب مک فرسون و اسمیت بر تأثیر و مدت عضویت (مک فرسون و اسمیت، ۲۰۰۲: ۱۶)، هکاترون و روزنشینان بر کنش‌های جمعی، فرصت‌های تماس، گروه دوستی و دگردوستی، سود مشترک و فرایند مشارکت در رفتار جمعی (هکاترون و روزنشینان، ۲۰۰۲: ۴۵)، و ویلر و همکاران بر نظام مجازات‌ها علیه سواری مجانی و ترجیح مشارکت بر بی‌تفاوتی و انکار، بر درجه وابستگی تأکید کرده‌اند (ویلر، ۲۰۰۲: ۶۸). هوسر و لواگلیا نیز بر تأثیر عواطف انسان‌ها بر همبستگی گروهی، حتی وقتی نابرابری وجود داشته باشد، تأکید کرده‌اند (هوسر و لواگلیا، ۲۰۰۲: ۱۱۵).

از سوی دیگر شاین، جئونگر و لاولر بر دل‌بستگی رابطه‌ای و میزان ادراک و آگاهی افراد در رابطه مبادله‌ای آنها (شاین، ۲۰۰۲: ۱۲۲)، چلبی بر نیروهای هنجاری شامل: اجبار، عمومیت و خارجی بودن بر شکل‌گیری رابطه اجتماعی، رابطه گرم و مثبت و روابط تعاونی (چلبی، ۱۳۷۴: ۱۶۶)، و لوین و مورلند بر وفاداری‌ها (لوین، ۲۰۰۲: ۲۱۰) تأکید کرده‌اند. براساس این دیدگاه‌ها زمینه و تمهیدات لازم برای طراحی چارچوب مفهومی برای سنجش مفهوم همبستگی اجتماعی فراهم آمده که نتیجه آن در ادامه خواهد آمد. هم‌چنین نظریه‌پردازان متعددی بر نقش و تأثیر عوامل ساختاری مانند دولت (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۱۶۳) به عنوان نهاد کنترل‌کننده و ساخت قدرت، دولت مدرن و ملت‌سازی بر تکوین همبستگی ملی تأکید داشته‌اند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۹۴؛ ریگینز، ۱۳۵۳، بالدوین، ۱۹۹۲: ۱۴۵). برخی دیگر هم بر عنصر مذهب، نهادهای مدنی، فلسفه و تاریخ مشترک، عدالت توزیعی (چلبی، ۱۳۷۴: ۲۵) و نقش سایر نهادها (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۶) و نیز آموزش عالی (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۵) تأکید کرده‌اند. در این میان به نظر می‌رسد آموزش عالی به چند دلیل و از چند طریق بر همبستگی اجتماعی در سطح ملی

1. Cohesion

مؤثر است: ۱) تجمیع و تقریب دانشجویان، از فرهنگ‌های مختلف؛ ۲) برنامه‌های پنهان و آشکار درسی؛ ۳) گسترش تعاملات آیینی؛ ۴) تقویت مشارکت اجتماعی از طریق عضویت در تشکل‌های دانشجویی؛ ۵) ارتقاء خودآگاهی‌های فرهنگی و اجتماعی؛ ۶) افزایش احساس مسئولیت و تعهد نسبت به اجتماع ملی؛ ۷) افزایش امید به آینده و ۸) ارتقاء گفتگو، مدارا، تحمل و روابط میان فرهنگی.

از زاویه دیگر آموزش عالی در سه سطح بر همبستگی ملی مؤثر است: نخست از طریق تأثیرات نهادی و تأسیس دانشگاه در مناطق مختلف کشور؛ دوم از طریق تقویت روندهای جامعه‌پذیری و ارتباطات بین بخشی و سوم از طریق ارتباطات و تعاملات میان مخاطبان مستقیم (دانشجویان) که مد نظر پژوهش حاضر است. بنابراین فرض کلی مقاله حاضر این است که دانشگاه به واسطه و به دلیل فرایندهای فوق‌الذکر موجب ارتقاء و تقویت شاخص‌های همبستگی اجتماعی می‌شود.

چارچوب مفهومی برای سنجش همبستگی

با توجه به مطالعات نظری و رویکردهای مطرح شده در مبحث قبل، اکنون می‌توان به طراحی چارچوبی مفهومی برای سنجش تجربی همبستگی پرداخت. هرچند این امر یعنی سنجش قوت احساسات موجود میان افراد جدا از رفتارهای آن دشوار است و به سختی می‌توان به پژوهش تجربی در باب آن دست زد (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۳۲)، به ما در تحلیل نهایی می‌توان گفت همبستگی اجتماعی در سطح ملی به معنای ارتباط با کنش‌گرایی است که فرد تعامل مستقیمی با آنها ندارد. به این تعبیر همبستگی اعم از پیوستگی که در پیوندهای میان فردی قابل بررسی است، می‌باشد. به عبارت دیگر تعلق و پیوستگی افراد در قبال هنجارها، ارزش‌ها، قواعد مشترک، فرهنگ و روش زندگی جمعی را می‌توان همبستگی تلقی کرد. این یعنی وضعیتی که افراد به لحاظ سازمان ذهنی و عمل عینی احساس همبسته بودن، نزدیک بودن یا خودمانی بودن می‌کنند (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۷: ۵۷). البته با تأکید بر این‌که این احساس در سطح اجتماع ملی و نسبت به سایر اعضا، فرهنگ‌ها و مردمان در سطح اجتماع ملی و کشور مطرح می‌شود. به عبارتی اتصالات و چسبندگی فرد با افراد یا گروه‌هایی به جز گروه‌های محلی و یا گروه‌های عضویت فرد مطمح نظر می‌باشد. از تجمیع و استخراج نقطه نظرات مهم و مشترک میان رویکردهای موجود، در این پژوهش ابعاد همبستگی اجتماعی در سطح ملی عبارتند از: تعاملات و ارتباطات، اجماع یا توافق، تعهد،

پیوندهای عاطفی و هویت مشترک، نمادها و مناسک مشترک، اعتماد، تعاون و همکاری، ایثارگری و در نهایت احساس نظارت و کنترل اجتماع بر فرد. ناگفته پیداست که هر کدام از این ابعاد مبتنی و مبتکی بر یک یا چند رویکرد نظری عمده، که در بحث نظریه‌های همبستگی به آنها اشاره شد، هستند و بر همین مبنا تعریف عملیاتی هر کدام از آنها ارائه شده است.

مبانی نظری چارچوب مفهومی همبستگی اجتماعی

اکنون شایسته است مرور مختصری بر مبانی نظری که براساس آنها ابعاد مفهومی همبستگی اجتماعی در این پژوهش نظر گرفته شده است داشته باشیم.

جدول شماره ۱: مبانی نظری چارچوب مفهومی همبستگی اجتماعی

مبانی نظری	شاخص‌های مورد نظر در تعریف مفهومی همبستگی اجتماعی
زیمبل، پارک، هوارد ریگینز، هومنز، هچتر، سون کی چای، مارکوسکی، دیوید هایس، کلمن، برمن و فیلیس، نظریه‌های شبکه اجتماعی، تریاندیس	تعاملات و روابط اجتماعی، پیوستگی، جمع‌گرایی
کنت، دورکیم، پارسونز، سون کی چای و هچتر، چلبی	وفاق و اجماع، عام‌گرایی نظری
پارک، هچتر، دورین و فرارو، واید لیچ وهلینگ، مولکی یلی، پویلین، چلبی	هویت اجتماعی و احساس تعهد مشترک
ایزنشتاد، کالینز، دورین و فرارو، دیوید هایس	آیین‌ها، نمادها و مناسک مشترک
مولکی یلی، کلمن، برمن و فیلیس، نظریه‌های شبکه اجتماعی	اعتماد
مالینونسکی، کولی، کلمن، نظریه‌های انتخاب عقلانی، سون کن چای، مارکوسکی، لیندبرگ، مولکی یلی	سودمندی، منافع مشترک و رفاه مادی
کولی، کالینز، برمن و فلیپس	نوع دوستی، دگر دوستی، اصول اخلاقی عام‌گرایانه
کالینز، هوارد ریگینز، مایکل هچتر، دورین و فرارو، سون کی چای، دیدگاه انتخاب عقلانی لیندبرگ	احساس کنترل و نظارت از سوی گروه

ابعاد و تعاریف عملیاتی همبستگی اجتماعی

بر اساس ادبیات موجود و صرف نظر از سطوح یا لایه‌های چهارگانه فوق‌الذکر، همبستگی اجتماعی را می‌توان در ابعاد متعدد مورد بررسی و سنجش قرار داد. البته بعضی از این ابعاد بر مبنای چارچوب مفهومی و نظری خاص قابل طرح می‌باشد اما با اتخاذ رویکرد ترکیبی و تلاش برای تلفیق و تجمیع انواع رویکردها و نظریه‌های موجود، که خود نیز ماهیت ترکیبی دارند، بایستی تمامی ابعاد و شاخص‌های همبستگی را مورد توجه قرار داد. در واقع بسیاری از نظریه‌های جدید همبستگی، خود محصول انواع رویکردهای تلفیقی نظریه‌های موجود هستند (برای مثال تلفیق نظریه دورکیم با نظریه انتخاب عقلانی یا ترکیب نظریه‌های شبکه اجتماعی با نظریه هومز و...). لذا در هنگام تدوین چارچوب مفهومی الزاماً بایستی به تمام انواع و ابعاد همبستگی (صرف نظر از مبانی نظری هر کدام) اشاره و عنایت داشت، هر چند بسیاری از این شاخص‌ها در قالب نظریه‌های مختلف جای می‌گیرد اما اکثر پژوهشگران و نظریه‌پردازان به طور مشترک بر آن تأکید داشته‌اند. بنابراین کاری که در اینجا صورت می‌گیرد و ارائه می‌شود تجمیع و سازماندهی شاخص‌های پراکنده با یکدیگر و جای دادن هر بعد یا شاخص خاص در یک نظام مفهومی به نسبت کامل و جامع خواهد بود. لذا با اتخاذ رویکرد ترکیبی و پذیرش ضرورت تألیف و تجمیع کلیه شاخص‌های موجود، ابعاد متفاوت همبستگی اجتماعی و تعاریف عملیاتی آنها به قرار ذیل می‌باشد:

۱. بعد تعاملی یا ارتباطی یا پیوستگی: که منظور از آن ساختار، شبکه روابط، ارتباطات و تعاملات میان افراد در سطح گروهی، ملی و فراملی است. به‌طور طبیعی هرچه فرد با گروه و جامعه همبسته‌تر باشد فراوانی، شدت و چگالی روابط وی نیز قوی‌تر خواهد بود زیرا تراکم ارتباطات و قوت تماس‌ها موجب اتصال فرد به جمع می‌شود. چند شاخص مهم در اینجا، فراوانی تماس‌ها یا شدت روابط، صمیمیت در معاشرت‌ها و دامنه روابط می‌باشد که وجه اخیر موجب نیرومند شدن روابط می‌شود. این روابط در سطح دوستان، فامیل و همسایگان و یا در سطح ملی با سایر گروه‌های ساکن در کشور قابل سنجش است. در هر حال باید گفت شدت و صمیمیت تماس‌ها باعث کاهش احساس تنهایی و انزوای فرد می‌شود و هرچه روابط درون‌گروهی و برون‌گروهی بیشتر باشد همبستگی اجتماعی قوی‌تر است. همچنین عضویت در سازمان‌ها و نهادهای مردمی (سمن‌ها)، عضویت در بروکراسی‌ها و پیوند با سازمان‌های بزرگ در سطح ملی نیز موجب همبستگی اجتماعی است. شدت ارتباطات می‌تواند

محصول تحرک فیزیکی فرد و آشنایی وی با محیط‌های گوناگون باشد که خود تحت تأثیر آموزش، اشتغال و صنعتی شدن و... به وجود می‌آید. منظور از شدت تماس در این جا تعداد دفعات ارتباطی است که افراد با اعضاء شبکه یا جامعه دارند و اینکه هر چند وقت یکبار با آنها در تماس هستند (که به صورت مرتب تا «هیچ وقت» قابل درجه‌بندی است). هم‌چنین ملاک صمیمیت رابطه نیز احساس نزدیکی و خودمانی شدن با دیگران است. عضویت نیز به معنی حضور، فعالیت و مشارکت فرد در قالب سازمان‌های رسمی و غیر رسمی موجود در سطح جامعه می‌باشد.

۲. وفاق یا اجماع: دیگر بُعد همبستگی، اتفاق نظر اعضاء گروه یا جامعه بر سر ارزش‌ها، نمادها، ایدئولوژی‌ها و هر نوع برداشت مشترک است. اعتقاد به اصول اخلاقی مشترک و ارزش‌های سیاسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی زیبایی‌شناختی مشابه، درک یکسان از منافع، تهدیدات و نیازها، درک همسان از مشکلات و معضلات پیش رو، ضرورت‌های مربوط به تأمین امنیت گروه، اصول مشروعیت‌بخش و تداوم دهنده گروه، برداشت مشترک از حوادث تاریخی، اشتراک و اتفاق نظر بر سر مقاصد و در مجموع شکل‌گیری ارزش‌های همه‌خواهانه موجبات همبستگی را فراهم می‌آورد و این آن چیزی است که می‌توان نام «پای‌بندی نظری» را بر آن نهاد. در واقع در این شرایط خطوط تمایز و جبهه‌بندی‌های فکری و نظری بین آحاد کنش‌گران با همدیگر، بین کنش‌گران نخبه و عموم جامعه و بین جامعه و قدرت سیاسی کمتر و یا ناپدید خواهد شد. در شرایط وفاق، منافع گروه، مشخص و بنابراین امکان دفاع از آن نیز میسر خواهد شد. این احساس فهم مشترک و وفاق بر سر آرمان‌ها و قوانین، ظرفیت‌ها را برای پی‌گیری آرمان‌های گروه فراهم می‌سازد. سهیم‌شدن در عقاید گروه، تلقی واحد از زندگی و اهداف آن از دیگر نشانه‌های وفاق حول ارزش‌های مشترک است.

۳. هویت اجتماعی و احساس تعهد: مشترک یا تعهد تعمیم‌یافته: در شرایط همبستگی، احساس مسئولیت مشترک در بین کنش‌گران و اعضاء گروه و جامعه حاکم خواهد شد و نوعی احساس هم‌ترازی و پای‌بندی عملی به وجود می‌آید. افراد در این وضعیت در قبال گروه احساس مسئولیت می‌کنند و روحیه دگربینی^۱ و دگرخواهی^۲ حاکم می‌شود. فرد نمی‌تواند به سرنوشت گروه بی‌اعتنا باشد و در جهت حفظ، بقاء، تداوم، امنیت و رفع نیازهای گروهی سعی خواهد بود. این احساس مسئولیت مشترک

1. Other-view

2. Altruism

منجر به تعهد مدنی می‌شود و فرد به دلیل رضایت‌مندی از داشتن رابطه با دیگران در مقابل تخلفات اعضا و یا رقبا واکنش نشان می‌دهد و در این حالت بی‌تفاوتی زائل می‌شود. در واقع مسئولیت‌پذیری اجتماعی سیستمی ارزشی است که موجب احساسی خوب نسبت به جامعه می‌شود. به همین ترتیب به دلیل دلسوزی فرد نسبت به سایرین، آستانه تحمل تخلف پائین می‌آید در عین حال مدارا، تساهل و تحمل نسبت به دیگر اعضا گروه بالا می‌رود. به تعبیر دیگر نوعی نگرش مثبت نسبت به اعضا گروه و دغدغه خاطر برای حل مشکلات گروه که منجر به اقدام عملی می‌شود به وجود می‌آید. این حس مسئولیت و تعهد موجب پیگیری مستمر اخبار گروه (ملت) شده و بر حمایت‌های مشخص کنش‌گر از شرایط فعلی و آینده گروه می‌افزاید؛ همین‌طور مقابله با فعالیت‌های ویرانگرانه رقیب برای فروپاشی گروه و تحمل سبک‌های زندگی متنوع در اعضا گروه خودی، از نتایج آن است. بدون تردید این رویکرد منجر به سازگاری و انطباق اجتماعی به مثابه جریانی که روابط میان افراد و گروه‌ها در وضع رضایت‌بخشی قرار می‌گیرد، خواهد شد.

۴. هویت فرهنگی مشترک، حس تعلق و پیوندهای عاطفی، احساسی و عواطف تعمیم یافته. در شرایط همبستگی کامل، فرد احساسی خوب نسبت به ارتباطات موجود در گروه دارد و نوعی همزادپنداری، محبت و عشق نسبت به گروه و جامعه پیدا می‌کند. در این شرایط احساس عمیق و عاطفه گروهی بر فرد سیطره می‌یابد و رضایت از با هم بودن تبدیل به دوستی متقابل و پیوند عاطفی می‌شود. بنابراین خاطرات جمعی قوت می‌گیرد و احساسات احترام‌آمیز به یکدیگر رواج می‌یابد. نوعی دوست داشتن، جذب شدن به گروه، پیوند همدلانه (طنین عاطفی)، از آن خود کردن هنجارهای گروه، روحیه خوب نسبت به موفقیت‌ها و ناراحتی‌های ناشی از شکست‌های گروه، شراکت در غم و شادی‌ها، حس وابستگی به وطن، روح همدلی، صمیمیت و حس تعلق به جمع جدی می‌شود. وقتی این قبیل وابستگی‌های عاطفی در سطح اجتماع ملی به وجود آید می‌توان از نوعی همبستگی عاطفی تعمیم‌یافته سخن گفت (چلبی، ۱۳۷۴: ۱۰۲).

۵. آیین‌ها، نمادها و مناسک مشترک: همان‌طور که در بعضی از نظریه‌های همبستگی مطرح شد، افراد همبسته به شدت به رفتارهای آیینی و نهادی مشترک تعلق خاطر داشته و وفادار هستند. این افراد نسبت به حضور مشترک در مراسم، انجام هنجارهای مشترک، استفاده از نمادهای معنی‌دار، فعالیت‌های نمادین مشترک به صورت دسته‌جمعی، حضور هم‌زمان در مکان‌های خاص و ایام معین، پیروی از هنجارها،

مناسک و نمادها و در مجموع نمادپردازی مقید هستند. این نمادها می‌توانند نمادهای مشترک مذهبی و مقدس، آیین‌های جشن و شادمانی، خاطرات اسطوره‌ای و تاریخی و هرگونه هنجار تأثیرگذار باشند. مثلاً در جامعه ایرانی ماه رمضان، عید فطر، عید قربان، مراسم دهه اول محرم، روز عاشورا و نیز آیین‌های محلی از جمله نوروز، سیزده بدر و... که هر کدام خود مشتمل بر کثیری از عناصر و نمادهای فرهنگی هستند، به‌عنوان مناسک مشترک شمرده می‌شوند که افراد به‌طور خود انگیخته و بدون توجه به تشویق‌ها یا حتی تنبیه‌ها انجام و اعمال آنها مبادرت می‌ورزند. این نوع نمادپردازی‌ها هم نشانه‌ای از همبستگی است و هم خود زمینه تقویت و همگرایی میان کنش‌گران را فراهم می‌آورد. مشاهده عینی احساسات و رفتار دیگران و گردهم آمدن در یک زمان و مکان خاص به افراد حس غرور ملی و وابستگی متقابل می‌دهد و طی انجام این مناسک، فرد احساس می‌کند دارای عزت نفس و تعیین اجتماعی است.

۶. اعتماد اجتماعی: شکل‌گیری اعتماد بین گروهی و درون‌گروهی و اعتماد عمومی به نهادهای رسمی جامعه (اعتماد به دولت، احزاب، رسانه‌ها، بنگاه‌های اقتصادی، دادگاه‌ها، والدین و خانواده)، اعتماد بین شخصی یا اعتماد متقابل اجتماعی از اهم شاخص‌های این بعد به‌شمار می‌آیند. در شرایط اعتماد‌آمیز افراد به همدیگر اطمینان دارند و بنابراین چسبندگی‌شان به یکدیگر فزونی می‌یابد.

۷. سودمندی، تعاون، همکاری: احساس داشتن منافع مشترک: تلقی بالابودن سود ناشی از عضویت در گروه نسبت به گروه‌های جایگزین به دلیل رفاه و سودمندی ناشی از عضویت در گروه، شراکت در هزینه‌ها، مشروط شدن منافع فرد به منافع جمع، احساس به‌دست آوردن حداکثر سود و فایده ناشی از وابستگی به گروه، همگی می‌توانند موجب همبستگی گروهی باشند. به عبارت دیگر گروه (جامعه) بایستی متضمن منافع شخصی فرد هم باشد. اگر گروه برای فرد سودمند باشد، فرد به گروه اهمیت می‌دهد زیرا فرد کسب حداکثر منافع و سود را در گروه تأمین سود جامعه خواهد دانست. همین‌طور احساس وجود منافع مشترک در بین آحاد جامعه نیز موضوع مؤثری برای تداوم همبستگی خواهد بود. همبستگی منافع فرد با منافع گروه موجب تداوم حضور فرد و عدم خروج و مهاجرت فرد از گروه می‌شود. عملکرد بر اساس منافع جمعی نشانه شرایط همبستگی است. به همین منوال میزان برخورداری فرد از حمایت‌های دریافتی جامعه، گروه و یا سایر اعضا در اشکال حمایت عاطفی، مشورتی (گفتگو و مشاوره)، مصاحبتی (فعالیت‌های اجتماعی و سرگرمی)، اطلاعاتی (مبادله)

اطلاعات علمی و تحصیلی)، حمایت علمی (کمک اداری، پیدا کردن کار و...)، از دیگر ابعاد همبستگی است. این بعد متضمن جنبه‌های سودمندانه، مادی و ابزار همبستگی است که بنا به اهمیت آن نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. در معنایی عام‌تر، سودمندی به معنای احساس رفاه و آسایش، احساس رضایت مادی، احساس امنیت، احساس آزادی، احساس عدالت در ابعاد ثروت، قدرت، منزلت و معرفت داشتن، احساس عدالت قضائی و احساس امنیت در گروه و جامعه است یعنی فرد احساس کند جامعه برای او رفاه و آسایش آورده است.

۸. دگرخواهی، دگردوستی: رفتارهای اخلاقی نوع‌دوستانه و ایثارگرانه. از دیگر شاخص‌های مهم همبستگی اجتماعی ایثارگری، فداکاری، رفتارهای همیارانه، مشارکت کامل و با تمام وجود فرد در گروه، مسئولیت‌پذیری در بحران‌ها و بلاها، امدادگری و رفتارهای داوطلبانه، رعایت انصاف در روابط اجتماعی، تعهد به جبران خدمات، نادیده گرفتن اختلافات، احساس عدالت و احساس دسترسی به منابع موجود به صورت عادلانه است. تفاوت این بعد (اخلاقی) با حس تعلق فرهنگی در جنبه‌های عملی و رفتاری آن است یعنی رفتار همبسته فقط در حد احساسی باقی نمی‌ماند و منجر به اقدام دگرخواهانه و نوع‌دوستانه به‌ویژه در هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی‌ها می‌شود. تمایل به انجام کار برای افراد گروه، کمک برای سالمندان و ناتوانان، نداشتن حس رقابت، انتقام و سبقت جویی و در نهایت خیرخواهی برای دیگران از دیگر نمودهای رفتار ایثارگرانه است. رفتارهایی که حتی منجر به تخصیص هزینه مالی یا زمانی از سوی فرد به گروه بدون چشمداشت سود مادی می‌شود.

۹. احساس کنترل و نظارت گروه بر فرد: با تمام تمهیدات و ابعادی که ذکر شد نمی‌توان نسبت به کنترل و نظارت گروه و یا جامعه بر فرد و تأثیر آن بر همبستگی بی‌توجه بود. در سطح نظام اجتماعی، دولت (به‌عنوان نماینده جامعه) نمی‌تواند نسبت به تخلفات، وسوسه‌های پیمان‌شکنی، استقلال‌طلبی، تجزیه‌طلبی، سودجویی و نقض هنجارها بی‌تفاوت باشد و با انواع مجازات‌ها، کنترل‌ها و نظارت‌ها از تکرارها ممانعت به‌عمل می‌آورد. بنابراین در شرایط همبستگی، افراد خود را تحت کنترل و نظارت گروه حس می‌کنند. در شرایط همبستگی رویگردانی از گروه دشوار بوده و هزینه جابجایی، خروج، عدم وفاداری یا خیانت به گروه و پیوستن به گروه دیگر بسیار زیاد تلقی می‌شود. بیشترین مجازات‌ها برای نافرمانی اعمال می‌شود تا حدی که مجازات نافرمانی نسبت به هزینه اطاعت از قواعد گروه بیشتر است. در وضعیت همبستگی کامل، عدم

تبعیت از هنجارهای گروه مجازات در پی دارد، گروه از هرگونه طفیلی‌گری و سواری مجانی اعضا جلوگیری می‌کند و اعضا از سوی نهادهای بیرونی کنترل می‌شوند. بنابراین در شرایط نظارت و کنترل بیرونی افراد مجبور می‌شوند به منافع درازمدت گروه (در مقابل فرصت‌طلبی نزدیک‌بینانه) توجه کنند. برای سنجش این بعد می‌بایستی میزان کنترل و نظارت گروه، میزان مجازات‌های در نظر گرفته شده برای نقض هنجارها و به‌طور کلی حجم و شدت واکنش‌ها از یک سو و میزان وسوسه‌های پیمان‌شکنی اعضا را از سوی دیگر اندازه‌گیری شود.

ملاحظات روش‌شناختی

روش این مطالعه پیمایشی بوده و برای سنجش میزان تأثیرگذاری دانشگاه آزاد اسلامی بر همبستگی اجتماعی در میان دانشجویان از روش مقایسه‌ای^۱ استفاده شده است به این معنی که راهبرد روش‌شناختی پژوهش، مقایسه شاخص‌های همبستگی اجتماعی میان دانشجویان جدیدالورود (نیمسال نخست) با دانشجویان نیمسال هشتم (در حال فارغ‌التحصیلی) در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ بوده است. پیش‌فرض محقق آن بود که با رعایت اصول حرفه‌ای نمونه‌گیری، امکان کنترل متغیرهای مداخله‌گر و پایه‌ای مثل سن، جنس، رشته، دانشگاه محل تحصیل و... وجود دارد و بنابراین اگر تفاوت معنی‌داری میان شاخص‌های همبستگی اجتماعی در میان دانشجویان نیمسال‌های اول با هشتم وجود داشته باشد این امر در دوره حضور در دانشگاه و تحت تأثیر فرایندها و روندهای فرهنگی - اجتماعی دانشگاه و جو یا فضای آموزشی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی حین تحصیل به وجود آمده است.

فن گردآوری اطلاعات نیز پرسشنامه محقق ساخته بوده که ابتدا این ابزار در حجم نمونه ۳۱ نفره آزمون شد. در تحلیل نتایج پیش‌آزمون هم از روش اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای با استفاده از فن آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی اقدام شد. نتایج تحلیل عاملی برای گویه‌های هر کدام از ابعاد نُه‌گانه پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت. البته ارقام آلفا برای هر بعد از حداقل ۰/۷۳ تا حداکثر ۰/۸۹ بوده است که با توجه به ضرورت کاهش سؤال‌های پرسشنامه اقدام به حذف گویه‌های کمتر معتبر شد و پرسشنامه نهایی آماده شد.

1. Comparatively Method

طرح نمونه‌گیری این پژوهش نیز با هدف ارائه یک برآورد ملی با حداقل حجم نمونه تنظیم شد. به این ترتیب که ابتدا کل کشور که بر اساس تقسیم‌بندی‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به پنج خوشه تقسیم شده است، مشخص شد. مبنای این خوشه‌بندی شاخص‌های آموزشی، اقتصادی اجتماعی بوده است. جامعه آماری، کل دانشجویان نیمسال اول و هشتم دانشگاه آزاد اسلامی بود. محقق از هر خوشه اصلی یک واحد دانشگاهی در مرکز استان را (به دلیل محدودیت‌های اجرایی) انتخاب کرد. به این ترتیب که از خوشه نخست واحد تهران شمال، از خوشه دوم واحد مشهد، از خوشه سوم واحد ارومیه، از خوشه چهارم واحد شهرکرد و از خوشه پنجم به دلیل تنوع فرهنگی و پراکندگی جغرافیایی آن دو واحد اهواز و واحد زاهدان به تصادف انتخاب شدند. هم‌چنین بنا به دلایل فنی حجم نمونه در تمامی واحدها به یکسان انتخاب شد اما با عنایت به آمارهای موجود که ۴۰ درصد دختر و ۶۰ درصد پسر می‌باشند این سهمیه‌بندی رعایت شد. افزون بر آن تلاش شد که در انتخاب نمونه به تنوع رشته‌ای دانشجویان توجه شود که بر این اساس نمونه‌ها از گروه‌های مهندسی، علوم پایه، علوم انسانی، هنر و معماری، کشاورزی و دامپزشکی به تناسب انتخاب شدند. بنابراین فن نمونه‌گیری، سهمیه‌بندی چند مرحله‌ای بوده است اما در وهله آخر نحوه انتخاب دانشجویان در دانشگاه با مراجعه پژوهشگران به دانشکده‌ها و انتخاب تصادفی افراد صورت گرفت که نتیجه نهایی و نحوه توزیع نمونه‌ها در بخش یافته‌ها آمده است.

یافته‌های پژوهش

همان‌طور که گفته شد حجم نمونه پژوهش ۳۱۳ نفر بوده که توزیع آنها بر حسب دانشگاه در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول شماره ۲: توزیع فراوانی حجم نمونه بر حسب واحد دانشگاهی

واحد دانشگاهی	فراوانی نمونه	درصد
واحد تهران شمال	۶۵	۲۱
واحد مشهد	۵۹	۱۸
واحد شهرکرد	۴۹	۱۵
واحد زاهدان	۴۱	۱۳
واحد اهواز	۴۴	۱۴
واحد ارومیه	۵۲	۱۷
جمع کل نمونه	۳۱۳	۱۰۰

از لحاظ سنی ۵۲ درصد نمونه از گروه سنی ۱۸-۲۳ ساله، و ۴۷ درصد از گروه سنی ۲۳-۳۰ ساله بوده‌اند. هم‌چنین ۸۳ درصد از آنها مجرد بوده‌اند. ضمن آنکه ۴۹/۱ درصد آنان دانشجویان نیمسال اول یا دوم و ۵۰/۹ درصد نیز دانشجویان نیمسال هشتم بوده‌اند. از لحاظ توصیفی وضعیت ابعاد نُه‌گانه متغیر همبستگی اجتماعی در میان دانشجویان به نحو زیر بوده است:

۱. بعد ارتباطات اجتماعی دانشجویان با اجتماع ملی: این بعد دارای ۳۰ گویه بوده و میانگین آن ۱/۹ درصد در دامنه ۱ تا ۵ با انحراف معیار ۵۷ درصد بوده که نشان‌دهنده ضعیف بودن دامنه عضویت و ارتباطات دانشجویان می‌باشد. این رقم برای دانشجویان نیمسال اول ۱/۹ و برای دانشجویان نیمسال هشتم ۲/۱ بوده است. علی‌رغم ضعف در نمره کلی این بعد آزمون، تفاوت معنی‌داری میان دو گروه دانشجویان به چشم می‌خورد. درضمن از نظر فراوانی ۸۸/۲ درصد دانشجویان در ارتباطات کم و خیلی کم، ۱۱/۲ درصد تا حدودی و ۷ درصد زیاد بوده‌اند.

۲. بعد اجماع یا توافق: برای سنجش بعد اجماع ۱۳ ارزش مهم خانوادگی، دینی و اجتماعی مطرح و دیدگاه پاسخگویان درباره آنها اخذ شد. نتایج کلی حاکی از پایین بودن میزان اجماع جمعیت نمونه بوده است. به‌نحوی که فقط ۱۸ درصد در سطح متوسط، ۳۶ درصد پایین‌تر و ۴۶ درصد بالاتر از میانگین قرار داشته‌اند. البته میانگین کلی اجماع ۳/۱ (یعنی در حد میانگین) بوده است و بنابراین از این حیث تفاوت معنی‌داری میان دانشجویان نیمسال اول و ترم هشتم وجود ندارد.

۳. بعد تعهد و مسئولیت‌پذیری اجتماعی: این بعد هفت گویه داشته و میانگین آن در کل نمونه ۴/۲۳ و انحراف معیار آن ۷۱ درصد بوده است. ۳/۱ درصد نمونه در حد کم و خیلی کم، ۹/۲ درصد در حد متوسط و ۸۷/۸ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد احساس مسئولیت اجتماعی داشته‌اند. هم‌چنین میانگین این بعد در دانشجویان نیمسال‌های اول و هشتم، هر دو ۴/۲ با انحراف معیار یکسان بوده است. درضمن تفاوت معنی‌داری بین دو بخش نمونه یعنی دانشجویان نیمسال نخست و آخر ملاحظه نشده است.

۴. بعد تعلق به فرهنگ ملی: میانگین این بعد که دارای ۱۵ گویه بوده است در کل نمونه ۳/۴ می‌باشد که کمی بالاتر از میانگین است. ۵/۹ درصد کم و خیلی کم، ۴۳/۷ درصد متوسط و بقیه بالاتر از متوسط بوده است. میانگین تعلق به فرهنگ ملی در نیمسال اولی‌ها ۳/۴ با انحراف معیار ۶۵ درصد و در نیمسال آخری‌ها ۳/۴ با انحراف

معیار ۶۱ درصد بوده است. آزمون T-Test برای تفاوت معنی‌داری هم حاکی از فقدان تفاوت‌های معنی‌داری در دو گروه است.

۵. بعد نمادهای مشترک ملی: این بعد به وسیله هفت گویه سنجیده شده است و میانگین کلی آن ۳/۴ با انحراف معیار ۱/۰۲ درصد بوده است. ۲۰/۵ درصد پاسخگویان در حد کم و خیلی کم، ۳۱/۴ درصد در حد متوسط و ۴۷/۸ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد قرار داشته‌اند. میانگین این بعد برای دانشجویان نیمسال اول ۳/۴ و برای دانشجویان نیمسال هشتم ۳/۵ بوده که نزدیکی دو رقم را نشان می‌دهد. آزمون T-Test نیز نشان دهنده فقدان تفاوت معنی‌دار در دو گروه است.

۶. بعد اعتماد اجتماعی: این بعد از ترکیب هفت گویه ساخته شده و میانگین اعتماد اجتماعی کل نمونه ۲/۹ با انحراف معیار ۰/۴ درصد می‌باشد. به‌طور مشخص‌تر ۳۳/۴ درصد پاسخگویان دارای اعتماد کم و خیلی کم، ۳۵/۹ درصد تا حدودی و ۳۰/۲ درصد آنان دارای اعتماد زیاد و خیلی زیاد بوده‌اند. بنابراین میزان اعتماد در حد میانگین بوده است. هم‌چنین میانگین اعتماد در دانشجویان نیمسال اول ۳ و در نیمسال هشتم ۲/۸ است که مطابق نتایج آزمون T-Test، تفاوت معنی‌داری در میان دو گروه مشاهده نشده است.

۷. بعد انتظار سودمندی و حمایت فرد از جامعه: این بعد نیز از هفت گویه ساخته شده و میانگین کل انتظار سودمندی ۳/۵ با انحراف معیار ۹۹ درصد بوده است. ۱۴/۹ درصد پاسخگویان تصور کم و خیلی کمی از حمایت و سودمندی جامعه به نفع خودشان دارند، ۳۱/۲ درصد تا حدودی و ۵۳/۹ درصد زیاد و خیلی زیاد انتظار حمایت دارند یعنی فکر می‌کنند که جامعه می‌تواند به نیازها، آمال و مشکلات آنها پاسخ گوید. میانگین این بعد در میان دانشجویان نیمسال اولی ۳/۵ و در نیمسال آخری‌ها نیز ۳/۵ است و استفاده از آزمون T-Test هم نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری میان این دو گروه وجود ندارد.

۸. بعد عام‌گرایی و دگردوستی: این بعد از هشت گویه ترکیب شده است و میانگین کل عام‌گرایی ۲/۹ با انحراف معیار ۷۴ درصد است که در حد میانگین قرار دارد. ۲۶/۹ درصد پاسخگویان دارای عام‌گرایی کم و خیلی کم، ۵۲ درصد در حد متوسط و ۲۱/۱ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد قرار دارند. میانگین اعتماد در دانشجویان نیمسال اول ۲/۹ و در نیمسال آخر ۳ است که به هم نزدیک هستند. آزمون تفاوت معنی‌داری نیز حاکی از فقدان تفاوت معنی‌دار میان این دو گروه است.

۹. بعد احساس کنترل و نظارت از سوی جامعه: این بعد از ترکیب پنج گویه ساخته شده است و میانگین آن در کل نمونه ۲/۸ است که کمی پایین‌تر از میانگین مورد انتظار است. ۲۹/۸ درصد پاسخگویان در حد کم و خیلی کم، ۴۴/۷ درصد در حد متوسط و ۲۲/۳ درصد در حد زیاد و خیلی زیاد احساس نظارت و کنترل از سوی جامعه داشته‌اند. این رقم برای نمونه نیمی اولی‌ها ۲/۹ و برای نیمسال آخری‌ها هم ۲/۸ بوده است و نتایج آزمون‌ها نشان می‌دهد بین دو گروه تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

تحلیل و نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان همبستگی ملی یا به تعبیر دقیق‌تر همبستگی اجتماعی در سطح ملی در حد میانگین (رقم ۳ در دامنه ۱ تا ۵) قرار دارد. بنابراین وضعیت نه چندان نگران‌کننده و نه چندان رضایت‌بخش است. از آنجا که بنا به دلایل روشی ترکیب تمامی ابعاد نه‌گانه و ساختن متغیر ترکیبی بزرگی به نام همبستگی اجتماعی امکان‌پذیر نبود اما هم‌چنان که در یافته‌ها ملاحظه شد دامنه پراکندگی میانگین‌ها در شاخص‌های نه‌گانه بین ۲/۸ تا ۳ قرار داشت که حاکی از آن بود که دانشجویان در وضعیت به نسبت متوسطی از لحاظ همبستگی ملی قرار دارند و این امر با شواهد و یافته‌های سایر پژوهش‌های تجربی نیز قرابت دارد (برای مثال ن.ک به: حاجیانی، ۱۳۸۸، فصل آخر). هرچند انتظار داریم با توجه به فرایندهای قوی جامعه‌پذیری مانند دین، تاریخ و جغرافیا، نظام تعلیم و تربیت و... همبستگی ملی در جامعه ایرانی در حد قوی و به زبان آماری به کرانه مثبت یعنی (۵) نزدیک شود. البته باید در نظر داشت که معمولاً علایق هویتی عام‌گرایانه و همبستگی اجتماعی در سطح اجتماع ملی در میان نسل جوان و دانشجویان بنا به دلایل سنی و نسلی کمتر در شرایط قوت قرار دارد ولی با طی کردن تغییرات سنی و نزدیک شدن به دوره میانسالی این علایق و تعلقات در آنها افزایش خواهد یافت.

دغدغه مهم دیگر بررسی حاضر مقایسه میان دو گروه دانشجویان نیمسال نخست با نیمسال آخر بود که با هدف ارزیابی و تحلیل نقش دانشگاه آزاد اسلامی بر آن صورت گرفته است. یافته‌ها در این خصوص نشان می‌دهد میانگین‌ها در ابعاد نه‌گانه همبستگی اجتماعی تفاوت محسوس و معنی‌داری با یکدیگر ندارند. به عبارت دیگر طی کردن دوران تحصیل و گذراندن دوره دانشجویی تغییری در همبستگی ملی آنها ایجاد نمی‌کند. به‌طور مشخص‌تر باید تصریح کرد که دانشگاه‌ها و فرایندهای آموزشی آن

(مانند متون درسی آشکار یا پنهان آن)، نظام جذب و گزینش دانشجو (بومی و غیر بومی بودن دانشجو)، فعالیت‌های علمی - پژوهشی، زندگی دانشجویی (اقامت در خوابگاه و تعاملات و ارتباطات دوره دانشجویی) و از هم مهم‌تر فعالیت‌های فرهنگی نهادهای رسمی در دانشگاه، تأثیری بر کاهش و یا افزایش همبستگی ملی دانشجویان ندارند و سبب تغییرات معنی‌داری در این خصوص نمی‌شوند. در واقع تأثیر دانشگاه بر همبستگی اجتماعی خنثی است و متغیر مداخله‌گر دانشگاه حداقل در طول دوره تحصیل و حضور مستقیم دانشجو در دانشگاه بر وی تأثیری نمی‌گذارد.

این یافته به معنی آن است که باید تجدید نظر اساسی در فعالیت نهادهای فرهنگی دانشگاهی صورت گیرد زیرا می‌توان تصور کرد (با حدس زد) که احتمالاً این نهادها در سایر مأموریت‌های فرهنگی خود مانند ارتقاء بینش و آگاهی، رفتارهای دینی و... نیز منشأ اثرات جدی نباشند؛ هر چند شاید بتوان پاسخ داد که حفظ ثبات و نگهداری گرایش‌ها و علائق ملی و عام‌گرایانه دانشجویان طی دوره تحصیل (در شرایط تغییرات شدید فرهنگی در جامعه کنونی) خود ثمره تأثیر و عملکرد این نهادها به‌شمار می‌آید. از نگاه دیگر می‌توان گفت که احتمالاً تأثیرگذاری نهاد دانشگاه بر همبستگی ملی دانشجویان را نبایستی در حد دوره چهار ساله تحصیل در دانشگاه محدود کرد زیرا پیامدها و کارکردهای حضور در دانشگاه دارای تأثیرات دراز مدت و غیر مستقیم است و در طول دوره بعدی زندگی دانشجویان خود را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر کارکرد فرهنگی اجتماعی آموزش عالی دارای ویژگی «تأخیری» است.

با این همه به نظر می‌رسد هرگونه تجدید نظر و تحلیل درباره نقش مثبت آموزش عالی (دانشگاه آزاد اسلامی) در همبستگی اجتماعی و رد این فرض غالب و پذیرفته شده، نیاز به انجام تحقیقات بیشتر و بررسی‌های تجربی وسیع‌تری دارد.

منابع

- آزاده، منصوره اعظم و عاصفه توکلی (۱۳۸۹)؛ «فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، س ۳، ش ۹، صص ۳۸-۵۳.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰)؛ «آموزش عالی، وحدت و همبستگی ملی در ایران» در *مجموع مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ----- (۱۳۹۰)؛ آموزش عالی، وحدت و همبستگی ملی در ایران در: چکیده مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)؛ *عقل در سیاست*، تهران: نگاه معاصر.
- بیات، فریبرز (۱۳۷۳)؛ *رابطه عام‌گرایی با اخلاق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- تنهائی، ح.ا (۱۳۷۱)؛ *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: مرندیز.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- حجازی، مهلا (۱۳۸۶)؛ بررسی میزان همبستگی اجتماعی در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد.
- دورین، پاتریک و پاتریک فرارو (۱۳۸۶)؛ *مسأله همبستگی، نظریه‌ها و مدل‌ها*، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: تمدن ایرانی.
- رضایی احمد، منصور، بککی و عابدینی بلترک، میمنت (۱۳۹۰)؛ جایگاه برنامه‌های درسی دانشگاهی در تقویت هویت ملی دانشجویان، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴۵.
- ریتز، جرج (۱۳۷۴)؛ *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، ترجمه محمدصادق مهدوی، تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- ریگینز، چارلز، در: وینر مایرون (۱۳۳۵)؛ نوسازی جامعه، رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای شرکت سهامی کتاب‌های حبیبی.
- غنیمتی، حسن (۱۳۸۰)؛ *روش عوامل مؤثر بر همبستگی بین گروهی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی مسعود چلبی.
- کوثری، مسعود (۱۳۷۵)؛ *بررسی تأثیر انسجام اجتماعی بر میزان مشارکت روستائیان استان خراسان در فعالیت‌های عمرانی*، به راهنمایی دکتر مسعود چلبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۹۰)؛ چکیده مقالات همایش ملی نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران.
- مشیر فراهی، محمدجعفر (۱۳۷۹)؛ *عوامل مؤثر بر همبستگی اجتماعی از نظر اسلام و میزان انطباق وضع مردم مشهد با الگوی ذکر شده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، به راهنمایی صدیق اورعی.
- Baldwin, Peter (1992); *The Politics of Social Solidarity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hechateron And Rozenshtain (2000); In: group Cohsion, Trust and Solidarity, Volume 19, Elsevier Scince Ltd. PP 134-212.
- Hosser And Iorgelia (2002); In: group Cohsion, Trust and Solidarity, Volume 19, Elsevier Scince Ltd. PP 217-287.
- Mcpherson and smith (2002); In: group Cohsion, Trust and Solidarity, Volume 19, Elsevier Scince Ltd. PP 114-131.
- Shan R. Thy, Jeongkoo Yoon and Edward J.Lawler (2002); "The Theory of Relational Cohesion: Review of a Research Program" in *Group Chesion, Trust and Solidarity*, Volume 19, Elsevier Sincce Ltd. PP 139-166.
- Willer (2002); In: group Cohsion, Trust and Solidarity, Volume 19, P Elsevier Scince Ltd.